

- صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
- مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: علی متقیان
- سردبیر: هادی خسروشاهین

- تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۳۳ روابط عمومی • نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵۰۵ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰
- توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه های همشهری
- سازمان آگهی های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایژا ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- پذیرش سازمان آگهی ها: ۱۸۷۲
- انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

امام رضا(ع):

تواضع این است که به مردم آنچه را بدهی که می خواهی به تو بدهند.



اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۹

## اکران آنلاین آخرین ساخته کیمیایی

«خان کشتی» آخرین ساخته مسعود کیمیایی که نخستین بار همراه امسال در قالب یک مینی سریال منتشر و بعد از آن نسخه سینمایی آن در سینماها اکران شد حالا قرار است به صورت آنلاین اکران شود. این فیلم به نویسندگی و کارگردانی مسعود کیمیایی از سه شنبه ۲ بهمن ساعت ۲۰ در بخش سینما آنلاین فیلم نت اکران آنلاین می شود. امیر آقایی، مهراں مدیری، پولاد کیمیایی، پاتنه بهرام، سارا بهرامی، سام درخشانی، حمیدرضا آذرنگ، نرگس محمدی، فرهاد آتیش و ... از بازیگران این فیلم هستند. / ایرنا



## سوشون صوتی شد

کتاب صوتی «سوشون» اثر سیمین دانشور منتشر شد. «سوشون» یکی از پر فروش ترین رمان های ادبیات معاصر ایران به شمار می آید که بارها و بارها تجدید چاپ شده است. این اثر نخستین رمان فارسی از یک نویسنده زن ایرانی است. در نسخه کتاب صوتی این اثر از ۴۰ گوینده حرفه ای برای خواندن بخش های مختلف کتاب استفاده شده است. این پروژه به همت نشر صوتی «آوانامه» با همکاری انتشارات خوارزمی انجام شده و تهیه کنندگی آن را دامون آذری بر عهده داشته است. / ایرنا



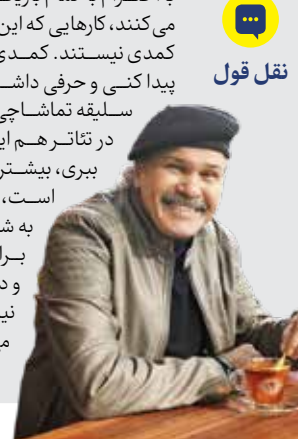
## گذشت مستندساز جوان

شهرام میراب اقدام، مستندساز در ۴۵ سالگی بامداد روز یکشنبه ۳۰ دی ماه به دلیل ایست قلبی از دنیا رفت. شهرام میراب اقدام متولد سال ۱۳۵۸ در تهران، کارگردان، تهیه کننده و تدوینگر سینما و تلویزیون بود. از مهم ترین آثار این فیلمساز که بیشتر در حوزه سینمای مستند فعال بود می توان فیلم های گرما بیان، روزی روزگاری سینما، خیابان شاعر، آرامستان، ده کیلومتر دورتر، اادی خاموشان، بارگاه، دعاغ و ... را برشمرد. مراسم خاکسپاری این هنرمند متعاقباً اعلام می شود. / مهر



## سلیقه تماشاچی دست کم گرفته شده است

با احترام به تمام بازیگران و کارگردانانی که در زمان حاضر کمدی کار می کنند، کارهایی که این روزها به عنوان کار کمدی شاهد آن هستیم، کمدی نیستند. کمدی یعنی «اجاره نشین ها». امروز باید بپانه ای پیدا کنی و حرفی داشته باشی که تماشاچی را به سینما بیاوری. سلیقه تماشاچی در کشور، امروز دست کم گرفته شده است. در تاتر هم این گونه است؛ اگر یک کار هجو را روی صحنه ببری، بیشتر از کارهای تئاتری دیگر که این روزها روی صحنه است، می فروشد. شاید نیاز مردم است، انکار همه به شادی نیاز دارند، مردم شادی می خواهند که برای تماشای چنین کارهایی به سینما می آیند و در دست زن و تشویق کردن هم ول کن ماجرا نیستند. من همیشه خطاب به این تماشاچی ها می گویم، وقت کردید یک عروسی بروید. از صحبت های مختار ساتقی با ایرنا



نقل قول

## روایت حقیقت و خیال در «دل بستگی ها»

کلمه



مهدی غیبری مترجم

نسل اول نویسندگان آمریکای لاتین، یعنی داستان سرایان قرن نوزدهم، بنا به دلایل خاصی که خارج از حوصله این مقال است، در آمریکای شمالی و اروپا مجال عرضه نیافتند، تا این که پس از دو جنگ جهانی اول و دوم و شرکت برخی از نیروهای متفقین از آمریکای لاتین و آفریقا و مبارزات استقلال طلبانه باعث شد آنها وارد عرصه بین المللی شوند. بدین ترتیب در ادبیات نیز غول هایی نظیر بورخس، مارکز، فونتنس، یوسا، نرودا، پات(پناز) که قابل قیاس با بزرگان اروپا و آمریکا بودند، کشف و شناسایی شدند. این دسته را می توان نسل دوم نویسندگان آمریکای لاتین نامید که آثاری از آنان به پارسی نیز ترجمه شده است. اما امروزه، یعنی از حوالی سال ۲۰۰۰ میلادی نسل تازه ای (نسل سوم) سر برداشته که دغدغه های دیگری، متناسب با عصر خود دارند. یکی از اینها «رودریگو اسبون»، زاده بولیوی (۱۹۸۱) است. او دو مجموعه داستان و دو رمان نوشته، که یکی از آنها «دل بستگی ها» است. این رمان کوتاه و فشرده می توانست شرح و بسط بسیار داشته باشد، اما انگار ویراستار بی رحمی همه حشو و زواید را زده و داستان را در نهایت ایجاز نگه داشته است. این رمان از زبان ۶ راوی بیان می شود و از این نظر تأثیر فاکتور در آن پیداست و در عین اختصار حدود پنجاه سال را در برمی گیرد. داستان از زمینه ای واقعی و تاریخی برگرفته شده و بدیهی است که با تخیل و عقاید نویسنده درآمیخته و چنان جان دار تعریف شده که تحسین بسیاری را برانگیخته و جوایزی نیز



## پیشنهاد

نگاهی به شماره تازه ماهنامه «جهان کتاب»

### از زندگی نامه تا روزنامه

بیست و نهمین شماره از ماهنامه خبری، آموزشی و اطلاع رسانی «جهان کتاب» روانه کسبک های مطبوعاتی شد؛ نشریه ای که به ماه های آذر و تعلق دارد و آغاز آن نیز نوشته ای از پرویز دواپی است. این نویسنده و مترجم ساکن پراگ به تیری یک کلمه ای برای نوشته اش اکتفا کرده؛ «یاران» و در آن یادی از بهرام ری پور، کارگردان و فیلمنامه نویس نیز کرده است. او این ماهنامه را با مروری بر خاطرات سال های دور کودکی و رفاقت قدیمی شان شروع کرده و از کوچه پس کوچه های محله ای قدیمی در تهران گذشته تا به دانشکده ادبیات و ماجرای مصاحبه شان برای مجله ستاره سینما رسیده است. در این شماره داستان کوتاهی با عنوان «بازی جنگ» به قلم ساتیار فرج زاده هم آمده که روایتی است از گرفتاری پنج اسیر نظامی و مواجهه عجیب شان با فرمانده نیروهای فاتح؛ در این بازی احتمال برد کم است و البته مجازات به مرگ زیاد، با این حال یکی از آنان نمی خواهد از هیچ فرصتی برای نجات اسیری هم رزمش بگذرد و با بدنی لرزان پا پیش می گذارد تا ... مهدی مقبسه، مترجمی که او را با کتاب هایی همچون «صوچ بزرگ» نوشته «روریک ماستو» می شناسیم، مقاله ای از «مایکل سندل» را ترجمه کرده است. «اعاده حیثیت کار» و «ایستادن در برابر پوپولیسم» دو محور اساسی خطابه ایراد شده سندل در مؤسسه کارل رنر وین است؛ خطابه ای که آن را می توان خلاصه کتاب استبداد شایستگی به شمار آورد که سندل در واکنش به پیروزی ترامپ و برگزیت منتشر کرد. «سرگردان میان ایدئولوژی و فرهنگ» مطلب دیگری است که همراه با تصویری در بیست و نهمین شماره این ماهنامه جای گرفته؛ تصویری که مزین به حضور بزرگانی همچون احمد سمعی گیلانی، سید علی آل داود و دکتر انورخامه ای است. این نوشته دربردارنده زندگانی و خاطرات سیاسی احمد سمعی گیلانی است. فرخ امیرفریار هم به معرفی مختصری از کتاب «نگاه چپ به چرچیل» نوشته طارق علی به ترجمه پیروز اشرف پرداخته است؛ کتابی که آن را نمی توان یک زندگی نامه به معنای متعارف کلمه دانست چرا که چندان به زندگی شخصی این سیاستمدار مشهور نپرداخته، بلکه شرحی از فعالیت های او را در پهنه سیاست، در برهه ای مهم از تاریخ سده بیستم پیش روی مخاطب گذاشته است.

سید فرید قاسمی، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار پیشکسوت در این شماره مطلبی با عنوان «از روزنامه اطلاعات تا نامه اطلاعات» نوشته است. نوشته ای که بهانه اش ورود این نشریه به یکصدمین سال حیات خود است و نگارنده کوشیده تا از برخی شبهات تاریخی که در این رابطه وجود دارد، گره گشایی کند. همچنین ترجمه ای از مصاحبه تلفنی با هان کانگ، برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۴ به کوشش پیام شمس الدین و با نگاهی به درون ماهی های اسلامی در آثار خورخه لوئیس بورخس، ترجمه محمد علی روانید که برای مخاطب کار شده است. با وجود تلاش های بورخس برای پنهان کردن تسلط خود بر فرهنگ اسلامی، اما ادبیات اسلامی برای وی به عنوان یکی از منابع اصلی بازویسی و بازخوانی ادبیات کلاسیک غربی، اهمیت ویژه ای داشت.



## عکس نوشت

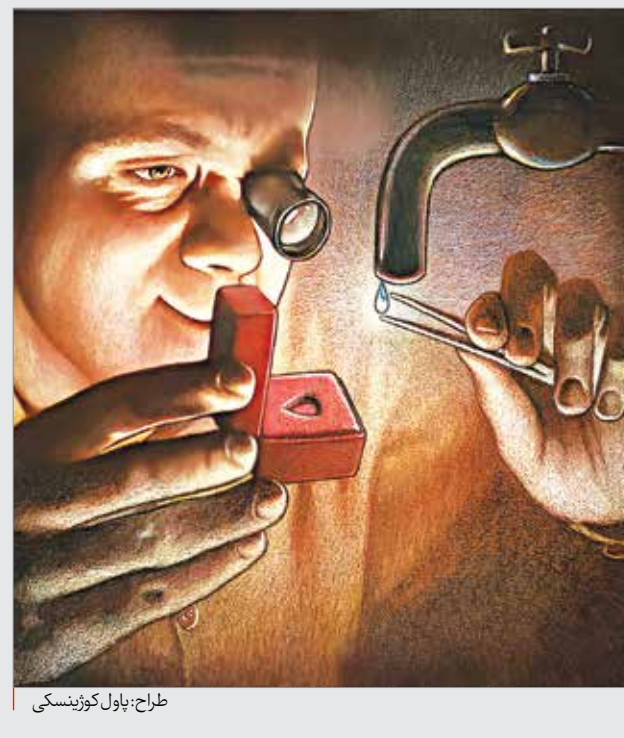


## اسکار در آتش

مهلت رأی گیری نود و هفتمین دوره جوایز سینمایی اسکار در حالی پایان یافت که بیش از تصور برندگان احتمالی در ذهن ها، تصویر نیمه سوخته تندیس اسکار در آتش سوژی آمریکا، اذهان عمومی را متوجه خود کرده است. ایزابلا روسلینی، بازیگر سرشناس ایتالیایی، عکسی از مجسمه نیمه سوخته اسکار در میان خاکستر آتش سوژی های گسترده لس آنجلس منتشر کرد و گفت: هر چیزی از هالوود اشک او را جاری می کند. شاید گرافه نباشد که بگوییم این قاب بیش از هر عکسی که مراسم اسکار امسال را قاپ می گیرد در ذهن عشاق سینما باقی خواهد ماند؛ عکسی که به اندازه صدها فیلم هالیوودی قصه دارد و نه حادثه ای بر پرده سینما که فاجعه ای تراژیک در واقعیت را به نمایش گذاشته است. تندیسی که نمی تواند فتنوس وار از خاکستر خود برخیزد بلکه به تصویری نمادین از یک خاکسترنشینی سینمایی تبدیل می شود. قاب های گوناگون و فراوانی از مجسمه اسکار در تاریخ این مراسم ثبت شده که هر کدام به جلوه ای از شکوه و اشک شوق برندگان آن گره خورده؛ این یکی اما اشک غم را برانگیخته است؛ همچون قهرمانی زخمی و سینه سوخته که به زمین نهایی و عزلت افتاده تا این بار تندیس اسکار، نه روایتی از یک فرار شکوهمند که تصویری از یک فرود شکننده باشد. گرچه در پس این عکس، عبرتی نهفته تا حکایت ناپایداری هر شکلی از پیروزی و موفقیت بودن هر موفقیتی باشد. حکایت اسکار که با طلای ۲۴ عیار هم ممکن است روزی در آتش بسوزد. عیار ماندگار را باید در آتش خاطره در جست که جایزه ها ممکن است در آتش بسوزد و خاکستر شود.

## نگاره

نجات آب، نجات زندگی



طراح: پاول کوژینسکی

هرگز نباید سعی در تکرار لحظات داشت باید آنها را همان گونه که یک بار اتفاق افتاده اند فقط تنها به خاطر آورد.

عقاید یک دلک  
هاینریش بل

دیاپوگ

## فضای مجازی

### قیاس «شغال» و «زخم کاری» از نگاه گلمکانی

از ویدیوهای ویرال شده در شبکه های اجتماعی البته برای علاقه مندان جدی سینما میزگرد ماهنامه «فیلم امروز» است که به سریال «زخم کاری» اختصاص یافته است. در این گفت و گو دو منتقد شناخته شده این فیلم امروز نظر متفاوتی درباره کیفیت و چرایی ادامه یافتن این سریال به کارگردانی محمد حسین مهدویان تا فصل چهارم دارند. در جریان این میزگرد شاهین شجری کهن با استناد به گفته مخالفان این اثر می گوید: «برخی می گویند سریال زخم کاری نباید بعد از فصل اول ادامه پیدا می کرد؛ مخالفان معتقدند به سریال آب بسته شد!» هوشنگ گلمکانی اما نظر متفاوتی دارد و پاسخ می دهد: «معتقدم سریال باید ادامه پیدا می کرد چون یکی از موفق ترین سریال های نمایش خانگی است. اگر بخواهیم یک سریال را ادامه دهیم باید به شخصیت های آن ابعاد جدید بدیم به این موضوع نمی گویند آب بسته ... اگر به سریال روز شغال هم با همین دید نگاه کنیم، آب بسته شده!»

### لجبازی آدم با واقعیت

محمود مقدسی، استاد حوزه فلسفه و روانشناسی در کانال تلگرامی اش یادداشت قابل تأملی درباره حسرت منتشر کرده است. در بخشی از متن یادداشت او آمده است: «حسرت، حسرت، توکم است، واقعیت پریشی است، آرزوندیشی است، خطای شناختی است، خودآزای است. حسرت را که باز می کنی، همه اش لجبازی آدم با واقعیت است. حسرت، نپذیرفتن است؛ نپذیرفتن اینکه در آن زمان در نهایت جز آنچه کردم، از عهدام بر نمی آمد و هیچ اتفاقی جز آنچه رخ داد، واقعا ممکن نبود. حسرت نپذیرفتن این است که اکنون گذشته نیست، گذشته اکنون نیست و من هم آن موقع، آدم اکنون نبودم و اگر هزار بار برگردم و همان آدم باشم و جهان همان باشد، همان کار را می کنم. حسرت، کار روان ناکامی است، تلاش برای هضم ناکامی است؛ اما تلاشی واقعیت پریشانه، و سواسی و در نهایت بی فایده یا حتی مضر. حسرت مرحله ای میانی پیش از پذیرفتن ناکامی است که گاهی مدت ها طول می کشد (حتی شاید تا همیشه). با همه اینها حسرت جدی است. زیاد هم هست، هرچه درد از دست دادن چیزی بیشتر باشد، حسرت آن هم بیشتر است. هرچه وزن آن از دست رفته در اکنون برای من بیشتر باشد، حسرتش هم بیشتر است، ولی حسرت با دانستن این حرف ها چندان آرام نمی گیرد. آدم است و حسرت، این روزها حسرت پیش از همیشه برایم بی معنی شده است و روانم بلافاصله آن را با «دعوت» جایگزین می کند. آن موقع نمی شد، حالا اگر می توانی، هر قدر که می توانی، هر طور که می توانی انجامش بده. وقتی این را به خود می گویم، چیزهای زیادی برایم آشکار می شود. می بینم خیلی از چیزهایی که حسرت شان را می خورم، همین حالا هم اگر امکان شان برایم فراهم باشد باز از آنها سربیز می زنم. آن وقت با خود می گویم: حالا هم که جور دیگری عمل نمی کنی، پس آن همه سروردا برای چه بود؟ گاهی هم این دعوت کمک می کند و وقتی آن کار را می کنم، بخشی از آن درد گذشته در درونم آرام می گیرد.»